عصمت نبی صلی الله علیه و آله

حمید کریمی

بسم الله الرحمن الرحیم

عصمت نبی

نویسنده:

حمید کریمی

ناشر چاپی:

Ansariyan

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عصمت نبی

مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدیدآور: کریمی، حمید

چکیده

یکی از ارکان عقیده به اسلام، مسأله عصمت انبیا (ع) است. این بحث، همواره در طول تاریخ محل بحث و گفت و گو بوده است; قلّه های رفیع انسانیت و اسوه های بشریت، همیشه مورد عیب جویی واقع شده اند ;کسانی که توان صعود به این قلّه بلند را ندارند، سعی در به زیر کشیدن کواکب نورانی آسمان خلقت داشته اند. در اهمیت این بحث، همین کافی است که بدانیم بدون اثباتِ عصمت انبیا (ع)، در سلسله عقاید دینی گسستی پیدا می شود که قابل پیوند نیست. اگر پیامبران را دست خوش لغزش، خطا و عصیان بدانیم، دیگر نه به کتب آسمانی اعتمادی هست و نه به رشته اتصال بین خالق و مخلوق، و نه گفتار و کردار آنان می تواند مایه هدایت شود. احتمال خطا و گناه ـ هر چند ضعیف باشد ـ ویرانگر است، چه رسد به تحقّق آن و علم بدان. در چنین صورتی هدفِ آفرینش متحقق نخواهد شد و بشریت ره به جایی نخواهد برد و ظلمت جهل و گناه و فساد عالم را فرا خواهد گرفت. بنابراین، ما برای اثبات حقّانیت ادیان توحیدی و تعالیم پیامبران و کتب آسمانی، نیاز به واسطه هایی مطمئن داریم که در معرض عصیان و خطا نباشند تا به این وسیله، رشته اتصال بین معبود و عابد محقق شود و از این جاست که ضرورت و اهمیت بحث عصمت در میان عقاید دینی رخ می نماید. این نوشته نگاهی کوتاه به مسأله مهم «عصمت نبی» است.

اشاره ای به تاریخچه بحث

«عهد قدیم» در کتاب مقدّس، پر از سخنان ناروایی است که به پیامبران الهی (علیهم السلام) نسبت داده اند. به همین دلیل، در آیین یهود، عصمت پیامبران (علیهم السلام) مطرح نبوده است. علمای مسیحیت، هر چند مسیح (علیه السلام) را از هر گناه و خطایی پیراسته می شمارند، ولی این اعتقادشان بدان دلیل است که او را خدا و یا یکی از خدایان سه گانه می دانند. بنابراین، نظر مسیحیان نمی تواند مبدأ بحث درباره پیامبران باشد. برخی تحلیل گران شرق شناس مانند دونالدسن مسیحی و یا گلدزیهر یهودی می گویند: مسأله عصمت برای نخستین بار به وسیله متکلّمان شیعه مطرح شده است ;زیرا آنان برای برتر نشان دادن پیشوایان خود، مسأله عصمت پیامبران را در اثبات عصمت امامان خود مطرح کرده اند تا از این طریق بتوانند پیشوایان خود را معصوم معرفی کنند. [۱] . در این باره، باید گفت: اولاً، در قرآن، به حقیقت عصمت اشاره شده و این صفت، هم در مورد ملائکه الهی [۲] و هم در مورد خودِ قرآن آمده است. [۳] علاوه بر این ها، آیاتی از قرآن، دلالت بر عصمت انبیا (علیهم السلام) در ابعاد گوناگون دارد که به برخی از آن ها در ادامه اشاره خواهد شد. از سوی دیگر، برخی از نویسندگان مصری مانند احمد امین می خواهند اثبات کنند که شیعه بسیاری از عقاید خود را در مسائل مربوط به عدل الهی و عصمت پیامبران (علیهم السلام) از گروه معتزله گرفته است، در حالی که ریشه بسیاری از عقاید مشترک میان این دو گروه را سخنان علی (علیه السلام) تشکیل می دهد، بلکه سایر گروه ها و اشاعره نیز هر کدام به نوعی پایه های فکری خود را از امام اولِ شیعیان گرفته اند. [۴] .

معنای عصمت

لفظ «عصمت» با مشتقّاتش سیزده بار در قرآن وارد شده و این لفظ از نظر ریشه لغوی،بیش از یک معنا ندارد وآن«تمسّکو نگاه داری» یا «منع و بازداری» است. [۵] این لغت در آیه ۱۰۲ سوره آل عمران چنین آمده است: «اعتصِموا بِحبلِ اللّهِ جمیعاً ولاتَفرّقوا»؛ به ریسمان الهی چنگ بزنید و آن را نگاه دارید و متفرّق نشوید. گاهی «عصمت» به چیزی که جنبه محافظ دارد و انسان را از حوادثِ بد باز می دارد، اطلاق می شود و از این نظر، بلندی های کوه را «عصمت» می نامند و از این رو، در لغت عرب، به ریسمانی که بار به وسیله آن بسته می شود «عِصام» می گویند ؛زیرا بار به وسیله آن از افتادن و پراکندگی بازداشته می شود. در هر صورت، مقصود از این لفظ در بحث عقاید، مصونیّتِ گروهی از بندگان صالح خدا از گناه و اشتباه است. متکلّم معروف شیعه،فاضل مقداد (رحمه الله) می گوید: «عصمت لطفی است الهی نسبت به مکلّف،به گونه ای که با وجود آن،انگیزه ای برای ترک طاعت و انجام معصیت وجود ندارد، البته همراه با قدرت و اختیار نسبت به آن ها.» [۶] سایراندیشمندان عدلیه نیز عقیده ای نزدیک به این دارند. اما اشاعره عصمت را به قدرت بر طاعت و عدم قدرت بر معصیت تعریف کرده اند یا این که گفته اند: عصمت آن است که خداوند در محلّ آن ها گناهی خلق نکند. [۷] این گونه تعریف ها، با توجّه به مبانی مخصوصِ ایشان است. بعضی از دانشمندان «عصمت» ـ در اصطلاح علم عقاید ـ را این گونه بیان کرده اند: «عصمت ملکه ای نفسانی است که فرد را از گناه و خطا منع می کند.» اما این که بازدارنده او خدا باشد یا ملکه نفسانی خودش، تفاوتی ندارد ؛چرا که اگر بازدارنده را هم ملکه نفسانی بدانیم، باز خداوند است که به شخص، توفیق داده تا این ملکه را کسب کند یا این که خودِ خداوند به معصوم، این ملکه را بخشیده تا او را از ارتکاب گناه و یا حتی اشتباه حفظ نماید ؛یعنی حافِظ حقیقی خداست، ولی وسیله ای برای حفظ قرار داده که آن، «ملکه عصمت»است.پس درعین این که تمام کارها مستند به خداست، معصوم به اختیار خودش ترکِ گناه می کند و مجبور بر آن نیست. برای وضوح تعریف، باید به چند مطلب توجه کرد: یکم. منظور از معصوم بودن پیامبران یا امامان (علیهم السلام) تنها انجام ندادنِ گناه نیست ؛زیرا ممکن است یک فرد عادی نیز به دلیل وجود بعضی شرایط، مرتکب گناهی نشود، اما دارای ملکه خویشتن داری هم نباشد ؛مثلاً، شخصی که پیش از بلوغ و تکلیف از دنیا می رود و خطایی از او سرنزده و یا شخصی که در نقطه دورافتاده ای واقع شده و یا در حبس قرار دارد و شرایط دست رسی به گناه ندارد، ممکن است مرتکب گناه نشوند و یا دستِ کم، نسبت به بعضی گناهان پاک باشند، اما چنین افرادی را دارای ملکه عصمت نمی گویند. کسی که در تمام عمر هرگز شراب ندیده و نخورده، دارای ملکه پرهیز از شراب نیست، اما اگر دید و امکان دست رسی داشت و یا ندید اما به حالتی بود که نفس او نسبت به آشامیدنِ شراب بیمه بود، دارای ملکه عصمت است. همین سخن در مورد ملکه عدالت، شجاعت و سخاوت نیز صادق است. پس مقصود این است که شخصی، دارای ملکه نفسانی نیرومندی باشد که در سخت ترین شرایط نیز او را از ارتکاب گناه بازدارد ؛ملکه ای که از آگاهی کامل و پایدار به زشتی گناه و اراده قوی بر مهار تمایلات نفسانی حاصل می گردد و چون چنین ملکه ای با عنایتِ خاص الهی تحقّق می یابد، فاعلیت آن به خدای متعال نسبت داده می شود،وگرنه چنان نیست که خدای متعال، انسانِ معصوم را به اجبار از گناه بازدارد و اختیار را از او سلب کند که دراین صورت، اشکالِ تنافی بین عصمت و اختیار پیش می آید. دوم. لازمه عصمتِ هر کس، ترک اعمالی است که بر او حرام می باشد ؛مانند ترک گناهانی که در همه شریعت ها حرام بوده و نیز کارهایی که در شریعت متبوع او در زمانِ ارتکاب، حرام است. بنابراین، عصمت یک پیامبر با انجام عملی که در شریعت های قبل یا بعد از وی حرام بوده و در شریعت خود او حلال است، خدشه دار نمی گردد. سوم. منظور از «گناه» در تعریف «عصمت»، کاری است که در کتب فقهی «حرام» نامیده می شود، همچنین ترک عملی که در فقه، «واجب»شمرده می شود. اماواژه«گناه» و معادل های آن مانند «ذنب» و «عصیان» کاربرد وسیع تری دارد که شامل «ترک اولی» و «مکروه» نیز می شود و انجام دادن چنین اعمالی منافاتی با عصمت ندارد. [۸] . چهارم. عصمت از دیدگاه ما شیعیان، امری است واقع شده. بنابراین، نوبت به بحث از امکان و عدم امکانِ وقوع آن نمی رسد ؛چرا که بهترین دلیل بر امکان چیزی، وقوعِ آن است. اما از نظر عقلی، می توان

گفت: در تک تک اعمالِ انسان، این امکان وجود دارد که دقت به کار برد و به خطا نرود ;همان گونه که بسیاری از اعمالِ ما چنین می باشد. همچنین ممکن است با توجه به مفاسد و عواقب گناهان، از آن ها دوری کنیم ;همان گونه که در بسیاری از اوقات، مرتکب برخی از کارهای حرام نمی شویم. پس وقتی امکان عصمت در کاری وجود داشت، در دیگر اعمال نیز وجود خواهد داشت و می تواند همه اعمال شخص را در بر گیرد. پس «عصمت» امری است ممکن و محالی را نیز در پی ندارد.

عصمت علمی و عملی

عصمت هم در بعد علمی مطرح می شود و هم در بعد عملی. در عمومِ انسان ها، عصمتِ علمی از عصمت عملی جداست ;یعنی شخص، ممکن است گاهی درست تشخیص دهد و بداند، اما عمل نکند ;همان گونه که ممکن است شخصی خطاکند و درست نفهمد، اما در عمل، سالم و مصمّم و با همّت باشد. اما انبیا (علیهم السلام) هم درست می فهمیدند و هم به عمل خود درست عمل می کردند. [۹] .

عصمت نسبی و مطلق

عصمت ممکن است در همه موارد و زمان ها باشد ـ چنان که در مورد انبیا (علیهم السلام) مطرح است ـ و ممکن است در بعضی زمان ها و نسبت به بعضی گناهان باشد. می توان گفت: مراتبی از عصمت را هر انسانی داراست. هر شخصی به هر حال، بعضی اعمال را انجام نمی دهد و یا فکر انجام آن را هم نمی کند. بدین سان، ممکن است شخصی در اثر قوّت علم و عمل، به جایی برسد که به طور مطلق، معصوم شود. پس در جواب این سؤال که آیا عصمت مانند نبوّت و امامت است که نتوان با ریاضت به آن دست یافت، باید گفت: خیر، عصمت امری است قابل اکتساب و اختیاری و به همین دلیل، کمال اختیاری است و قابل پاداش. گناه کردن برای معصوم محال ذاتی و ممتنع نیست، ولی به دلیل قوّت علم و تقوای او، عملاً واقع نمی شود. در حقیقت، اگر عصمت برای انبیا و ائمّه اطهار (علیهم السلام) ارزش و نشانه عظمت نبود، الگو بودن و راهنما بودن آن ها برای ما معنایی نداشت. پس می توان گفت: هر امام و پیامبری معصوم است، اما هر معصومی لازم نیست امام و پیامبر باشد ;همچنان که ما شیعیان عصمت را در بالاترین درجه، برای حضرت فاطمه (علیها السلام) معتقدیم و شاید افرادی مثل حضرت زینب و حضرت عباس (علیه السلام) نیز معصوم باشند و دلیلی بر انحصار عصمت در پیامبران و ائمّه اطهار (علیهم السلام) وجود ندارد. نکته ای که ذکر آن در این جا لازم می نماید این که سخن گذشته با مطالبی که در کتاب های کلامی آمده و بعضی عصمت را موهبتی الهی دانسته اند نه یک امر اکتسابی، [۱۰] منافات ندارد ;زیرا آنچه بخشش الهی است عصمت کامل و منزّه بودن از گناه و خطا در سراسر عمر است از ابتدای طفولیت تا اواخر پیری، اما آنچه قابل کسب است این که انسان پس از رسیدن به علم زیاد و تقوای قوی، بتواند احتمال ارتکاب گناه و خطا را از بین برد.

حقیقت عصمت

اشاره

عامل و رمزِ عصمت نسبت به گناه و خطا، عبارت است از:

تقوا

عصمت از گناه ناشی از درجه بالای تقوا و پرهیزگاری است. عصمت مرتبه کاملِ عدالت و تقواست. اگر تقوا را یک نیروی درونی بـدانیم که انسان را از بسیاری از گناهان باز می دارد، باید عصـمت را نیز یک نیروی باطنی بدانیم که شخص را از ارتکاب گناه و حتی فکر آن ـ به طور کلی ـ باز می دارد. از این رو، بعضـی از محقّقان در تعریف آن گفته انـد: «عصـمت قوّه ای است که انسان را از ارتکاب گناه و انجام خطا باز می دارد.» [۱۱] .

علم

کسانی مانند علاّمه طباطبائی (رحمه الله)، عصمت را نتیجه علم کامل به عواقب گناه می دانند که البته این علم یکی از عواملِ دخیل در عصـمت است.ایشان عقیده دارندکه هر علمی به لوازم گناه پدیدآورنده مصونیت نیست، بلکه باید واقع نمایی علم به قدری قوی باشـد که آثار گناه در نظر فرد مجسّم گردد. در این هنگام است که صـدور گناه از شـخص به صورت یک محال عادی درمی آید. [۱۲] . در این جا باید دانست که اولاً، علم همان گونه که بازدارنده از گناه است، مانع خطا هم می شود. ثانیاً، دو عامل مذکور یا به تعبیری دو نظر مختلف با هم منافات ندارند ؛چرا که در حقیقت خودِ تقوا نیز زاییده علم است.

روح القدس

از برخی روایات اسـتفاده می شودکه عامل عصـمت یک امر خارجی به نام «روح القدس» است. این روایات، که بعضی از آن ها در کتاب ارزشـمند اصول کافی آمده، ظاهرشان حاکی از این است که «روح» ملکی نیرومندتر و بزرگ تر از جبرئیل است که با رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) بوده و پس از درگذشت ایشان، با امامان (علیهم السلام) می باشد و درستی و استواری آنان در گفتار و کردار، در پرتوِ وجودِ این روح است. [۱۳] . این بیان در حالی است که دسته ای دیگر از روایات می گویند: «روح» از ذات معصوم جدا نیست، بلکه مرتبه ای از روحِ نبی است. امام باقر (علیه السـلام) در کلامی به جابر می فرمایند: «ای جابر، در پیامبران و جانشینان آن ها، پنج روح وجود دارد که عبارتند از: روح قدس، روح ایمان، روح زندگی، روح قوّت، روح شهوت. در پرتو روح القدس، از آنچه میان زمین و عرش رخ می دهـد، آگاه می شونـد و همه این ارواح دچار خلل و آسیب می شونـد، جز روح القـدس که هرگز دچار اشتباه و لغزش نمی گردد.» [۱۴] . حال، چه روح القدس را یک عامل خارجی بدانیم و چه یک عامل درونی، در هر صورت، وسیله ای است برای تحقق اراده ای که خدای متعال نسبت به شخص معصوم دارد و همانگونه که اراده الهی موجب جبر نیست زیرا از مجرای اراده فرد تحقق می یابـد تأییـد روح القـدس هم موجب جبر نخواهـد بود. پس از روشن شـدن مقدمات بحث، چند نظریه درباره این مسأله و سپس استدلال شیعه بر رأی خود ذکر می شود:

دیدگاه های گوناگون در مسأله عصمت نبی

بعضـی از فرقه های کوچک اسلام، کفر را بر انبیا (علیهم السلام) جایز می دانند [۱۵] و بعضی هم قایلند که ارتکاب کبیره، هم قبل از بعثت و هم پس از آن بر انبیـا (علیهم السـلام) جایز است. [۱۶] البته این گونه نظرها ضـعیف و غیرقابل اعتناست. بعضـی از معتزله [۱۷] عقیـده دارند که ارتکاب گناه کبیره پیش از بعثت بر انبیا (علیهم السـلام) جایز بود، ولی پس از بعثت جایز نیست. بعضـی [۱۸] هم ارتکاب گناه کبیره را نه قبل از بعثت و نه بعـد از آن بر انبیا (علیهم السـلام) جایز نمی داننـد، ولی ارتکاب گناهان صـغیره ای را که موجب تنفّر نباشـد عیب نمی داننـد. امـا اشـاعره ارتکـاب گناهـان کبیره و صـغیره هـایی را که نشانه پستی عامل آن باشـد (مانند دزدیدن یک لقمه غذا یا آفتابه)، پس از بعثت، عمداً یا سهواً، جایز نمی دانند و نیز گناه صغیره ای را که نشانه پستی عامل آن نبوده ولی از روی عمـد انجام شـده است، جایز نمی داننـد. [۱۹] شـیعه امامیه، ارتکاب گناهان کبیره و صـغیره، عمدی و سـهوی را توسّط

پیامبران (علیهم السلام) پیش از بعثت و پس از آن جایز نمی دانند. پس دیدگاه های گوناگونی که درباره عصمت انبیا (علیهم السلام) وجود دارد، در یک یا چند مرحله از مراحل ذیل خلاصه می شود: عصمت در مقام تلقّی، پذیرش، حفظ و ابلاغ وحی و رسالت ;عصمت از گناه ;عصمت از خطا ;عصمت از گناه کبیره ;عصمت از گناه صغیره ;عصمت از گناه عمدی یا سهوی ;عصمت از صغیره ای که نشانگر پستی فاعل است ;عصمتِ از صغیره ای که حاکی از پستی فاعل نیست ;عصمت از کفر، از دروغ یا سایر گناهان.

دلایل عقلی عصمت انبیا

با توجه به مراحل و ابعاد عصمت، اینک دلایل عصمت کامل انبیا (علیهم السلام)، بخش اصلی و عمده عصمت، که حقّانیت پیامبران (علیهم السلام) و کتب آسمانی منوط به آن است، به وسیله عقل و سپس دایره وسیع تر آن به وسیله نقل [۲۰] بیان می شود. در بحث ضرورت بعثت انبیا (علیهم السلام)، لزوم وحی به عنوان راه دیگری برای دست یابی بشر به شناخت های لازم و جبرانِ نارسایی و نقص حس و عقل انسان به اثبات رسیده است، ولی با توجه به این که افراد عادیِ انسان، مستقیماً از این وسیله شناخت بهره مند نمی شوند و استعداد و لیاقتِ دریافت وحی الهی را ندارند و ناگزیر پیام الهی باید به وسیله افرادی برگزیده ـ یعنی پیامبران (علیهم السلام) ـ به ایشان ابلاغ شود، چه ضمانتی برایِ صحّت چنین پیامی وجود دارد؟ از کجا می توان مطمئن شد که شخصِ پیامبر وحی الهی را درست دریافت کرده و آن را درست به مردم رسانده است؟ همچنین اگر واسطه ای بین خدا و پیامبر وجود داشته، آیا او نیز رسالتِ خود را به طور صحیح انجام داده است؟ راه وحی در صورتی کارایی لازم را دارد که از مرحله صدور از علم مطلق خداوند متعال تا مرحله وصول به مردم، از هرگونه تحریف و دستبرد عمدی و سهوی مصون باشد، وگرنه با وجودِ احتمال سهو و نسیان در واسطه یا وسایط یا تصرّف عمدی در مفاد آن، بابِ احتمالِ خطا و نادرستی در پیامی که به مردم می رسد، باز می شود و موجب سلبِ اعتماد از آن و نیز پایمال شدن هدفِ رسالت و بعثت انبیا (علیهم السلام) ـ که رساندن بشر به کمال نهایی است ـ می شود. پس از چه راهی می توان اطمینان یافت که وحی الهی به طور صحیح، سالم و کامل به دست مردم می رسد؟ روشن است هنگامی که حقیقت وحی بر مردم مجهول بوده و استعدادِ دریافت و آگاهی از آن را نداشته باشند، راهی برای بررسی و مطابقتِ کار واسطه های الهی با آنچه دستور داده شده است، ندارند ;و تنها در صورتی که محتوای پیامی مخالفِ احکامِ یقینی و قطعی عقل باشد، خواهند فهمید که خللی در آن وجود دارد. البته این را هم فقط کسانی خواهند فهمید که دارای عقل کامل تری هستند ;مثلاً، اگر کسی ادعا کند که از طرف خدا به او وحی شده که اجتماع نقیضین جایز یا لازم است یا تعدّد و ترکیب و زوال در ذات الهی راه دارد، می توان به کمکِ حکم یقینی عقل، بطلانِ این مطالب و کذب ادعای وی را اثبات کرد. اما دایره این گونه قضایا بسیار محدود و نیاز اصلی ما به وحی، بیش تر در مسائلی است که عقل راهی برای اثبات یا نفی قطعی آن ها ندارد و نمی تواند با ارزیابی مفاد پیام، درستی و نادرستی آن را تشخیص دهد. در چنین مواردی، چه می توان کرد؟ پاسخ: همان گونه که عقل با توجه به حکمت الهی و غرضِ رساندن بشر به کمال، درمی یابد که باید راه دیگری غیر از حس و عقل برای شناخت حقایق و وظایف عملی وجود داشته باشد ـ هر چند از حقیقت و کنه آن راه آگاه نباشد ـ به همین سان، درک می کند که مقتضای حکمت الهی این است که پیام های او سالم و دست نخورده به دست مردم برسد، وگرنه نقضِ غرض خواهد شد و مقتضای علمِ مطلق الهی این است که بداند پیام خود را از چه راهی و به وسیله چه کسانی می فرستد که سالم به بندگانش برسد و نیز لازمه قدرتِ مطلق الهی این است که بتواند واسطه های شایسته ای برگزیند و ایشان را از هجوم شیاطین و نفس سرکش و آفت غفلت و نسیان حفظ کند. پس مقتضای علم، قدرت و حکمت الهی آن است که پیام خود را سالم و دست نخورده به بندگانش برساند وبدین گونه، مصونیّت وحی با برهان عقلی اثبات می گردد. با این بیان و استدلال، مصونیت فرشته یا فرشتگان وحی و نیز مصونیت پیامبران

(علیهم السلام) در مقام دریافت و حفظ وحی و نیز عصمت آنان از خیانت عمدی یا سهو و نسیان در مقام ابلاغِ پیام الهی، به اثبات می رسد. [۲۱] . بر اساس بیان گذشته و با توجه به وظیفه و نقش عظیمی که پیامبران در هدایت و تربیت مردم دارند و از سویی، در مسائل اجتماعی و روابط بین عالم و متعلّم و تربیت کننده و تربیت شونده، وثوق و اعتماد لازم است تا تبادل فکری و تربیتی انجام گیرد و عوامل ایجادکننده تنفّر، انزجار و گم راه کردن عملیِ مردم نباید در بین باشد وگرنه خلافِ حکمت و غرضِ الهی از بعثت است، بنابراین، همان گونه که در کتاب های متعدّد عقاید نیز اشاره شده، غرضِ تعلیم و تربیتِ مردم اعتماد آنان را اقتضا می کند و اعتماد آنان عصمت انبیا (علیهم السلام) را اقتضا می نماید تا به این وسیله، غرضِ از بعثت محقّق شود. با این توضیح، می توان پاک بودن نبی رااز هرگناه بزرگ وکوچک و خطایی که در هدفِ بعثت خلل ایجاد می کند و موجبِ عدمِ اعتماد و پذیرش مردم است یا تنفّر مردم از پیامبر را در پی دارد،اثبات کرد. بدین روی،این بیان وجود خُلق های زننده و بیماری های منزجرکننده رانیز نفی می کند. دروجود پیامبر، هیچ امری که مضرّ به رسالت اوست، نباید وجود داشته باشد. اما در اشتباهات کوچک پیامبر یا گناهان دیگری که در هدف رسالت خلل ایجاد نمی کند و موجب تنفّر مردم و بی اعتمادی آن ها نمی شود، باید دید به وسیله ادّله نقلی می توان آن ها را نفی کرد یا نه، که در هر صورت، ضرری به سیر منطقیِ مباحث اصول عقاید نمی زند و ما برای اعتقاد به نبی و شریعت او، به بیش از این مقدار که ثابت شد، نیاز نداریم. در ادامه بحث عقلی، به ادلّه گوناگونی که نویسندگان متعدّد در این قسمت ذکر کرده اند، اشاره می شود: ۱. دلیل وثوق و اعتماد: این دلیل برگرفته از کلام خواجه نصیرالدین طوسی (رحمه الله) است. [۲۲] خلاصه دلیل این است که پیامبران (علیهم السلام) برای هدایت و تربیت مردم آمده اند و تا آن ها معصوم نباشند، اعتماد مردم به آن ها زمینه تبعیت را فراهم نمی سازد. پس پیامبران (علیهم السلام) باید معصوم از گناه و خطا باشند. ۲. دلیل عصمت از راه تربیت: بر حسب این بیان، نبی نه تنها با راه آشنا و راهنماست، بلکه به انسان کمک می کند و او را به مقصود می رساند. پیامبر آمده است تا «انسان کامل» سازد و او را پرورش دهد. در بُعد تربیتی، بیش از هر چیز، عملکرد و مَنِش مربّی مورد توجه است. پس نبی باید معصوم باشد تا هدفِ تربیت، تزکیه و انسان سازی جامه عمل بپوشد و هرگونه خطایی از او می تواند به همان اندازه در این هدف، خلل ایجاد کند. [۲۳] . ۳. دلیل لطف: عصمت انبیا (علیهم السلام) لطف است ؛یعنی موجبِ نزدیکی مردم به طاعات و پرهیز از محرّمات می شود و پیامبر معصوم بسی بهتر و بیش تر از پیامبرِ غیرمعصوم موجبِ هدایتِ مردم می شود و لطف بر خداوند واجب است ؛یعنی فراهم کردن هر چه بیش ترِ زمینه های هدایت مردم به سوی حق بر او لازم است. پس عصمت در انبیا (علیهم السلام) ضروری است. و البته هر قدر دایره عصمت گسترده تر باشد، لطف نیز بیش تر خواهد بود. بنابراین، مقتضای رحمت الهی عصمت کامل انبیا (علیهم السلام) است. [۲۴] .

دلایل نقلی عصمت انبیا

عصمت در قرآن

در قرآن،آیات متعدّدی بر عصمت انبیا (علیهم السلام) دلالت می کند. دانشمندان این آیات را بر اساس مراحل عصمت تقسیم کرده اند ؛بعضی مربوط به مرحله ابلاغ رسالت، بعضی ناظر به عصیان و برخی درباره اشتباه است. در ادامه، به چند نمونه از آیات در این زمینه اشاره می شود: در آیات ۸۲ و ۸۳ سوره ص خداوند از قول شیطان می فرماید: «قَال فَبِعزّتّک لأُغویَّنهم اَجمعینَ اِلّا عبادَکَ مِنهم المُخلَصینَ ؛» گفت: خدایا، به عزّتت سوگند که البته همه انسان ها را گمراه خواهم کرد، بدون استثنا، مگر بندگان خالص تو را. برای روشن شدن استدلال، باید مفهوم واژه «مخلَص» و تفاوت آن با کلمه «مخلِص» بیان شود: «مخلِص» اسم فاعل از مصدر «اخلاص» و به معنای کسی یا چیزی است که عمل و عقیده خویش را در راه ایمان به خداوند خالص کرده است. اما

«مخلَص» اسم مفهوم از مصدرِ «اخلاص» و به معنای کسی یا چیزی است که به وسیله دیگری خالص گردیده است. بنابراین، «مخلَصین» کسانی هستند که با عنایت و امداد الهی، سراپای وجودشان برای خداوند و به وسیله او خالص گردیده و از این رو، شیطان را هرگز در آن ها راهی نیست. [۲۵] . تعبیر «مخلَص» بیش از همه بر معصوم منطبق می شود ;چرا که معصوم کسی است که هیچ گاه عصیان خدا و اطاعت شیطان و هوای نفس نمی کند. این تعبیر اگرچه مختص انبیا (علیهم السلام) نیست، اما بی تردید، مظهر اتمّ آن انبیا (علیهم السلام) هستند. در آیه ۴۲ سوره حجر، شبیه دو آیه مذکور آمده و سپس خداوند فرموده است: «اِنَّ عبادی لیسَ لکَ علیهم سلطانٌ ;»ای شیطان، تو بر بندگان من تسلّطی نداری. از سوی دیگر، در سوره ص پیش از آیات مذکور، برخی از این بندگان خالص را نام می برد که این نشان دهنده آن است که منظور از «عبادی» یا «عبادنا» چه کسانی هستند. این آیات ابتدا سه نفر از پیامبران (علیهم السلام) را به عنوان خالص شده های خداوند و سپس سه نفر دیگر را جزو خوبان می شمارد. در آیه ۲۴ سوره یوسف، همین تعبیر «مخلَص» را در مورد حضرت یوسف (علیه السلام) و در آیه ۵۱ سوره مریم در مورد حضرت موسی (علیه السلام) به کار می برد. این آیات شاهدِ بر آن است که این امتیاز مختصّ افراد محدودی از انبیا (علیهم السلام) نیست، بلکه ویژگی مقام و لازمه منصب الهی ایشان است. آیه یا آیات دیگری که دلالت بر این موضوع دارد، مربوط به اطاعت از انبیا (علیهم السلام) است. قرآن در آیه ۶۴ سوره نساء می فرماید: «و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر برای این که اطاعت شود به اذن خداوند.» با توجه به این آیه شریفه و آیات دیگری که در مورد اطاعت از خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) یا سایر انبیا (علیهم السلام) وارد شده و با توجه به این که انبیا (علیهم السلام) و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) الگوی مردم هستند و به این موضوع در آیه ۲۱ سوره احزاب ـ درباره شخص نبی مکرّم اسلام ـ تصریح شده است [۲۶] به این نتیجه می توان رسید که سخن و عمل پیامبران (علیهم السلام) در همه عرصه ها و به طور کلّی، واجب الاطاعهٔ و یا قابل پیروی است و این نکته مستلزم پاک بودن آن ها از گناه و خطاست. توضیح استدلال این که آیات کریمه به طور مطلق، دستور به اطاعتِ از رسول می دهند و وقتی اطاعت از کسی مقیّد به زمانی خاص و فعلی به خصوص نباشد، همه گفتارها و کردارهای وی قابل پیروی بوده و این نشانگر آن است که پیامبر گناه یا خطا نمی کند ;چرا که در صورت گناه و خطا، طبق دستور الهی، اطاعت از قول و عمل او واجب است. از سوی دیگر، محال است که در صورت گنه کار و خطاکار بودن پیامبر، اطاعت از او مورد امر الهی واقع شود. در نتیجه، اعمال پیامبر باید مطابق دستورهای الهی بوده تا همیشه قابل پیروی باشد. همین دلیل در مورد تمام اعمالِ خلاف یا صحیح پیامبر در تنهایی نیز صادق است ;زیرا به عنوان مثال، اگر کسی آن کار را از پیامبر ببیند، می تواند به او تأسی کند و همان مشکل دوباره پیش می آید. خلاصه آن که آیات الهی پیامبران را کاملاً منزّه و معصوم و قابل اطاعت در همه ابعاد و عرصه های گفتار و کردار می داند. همان گونه که اشاره شد، برخی از آیات قرآن ناظر به عصمت انبیا (علیهم السلام) در مقام تلقّی، حفظ و ابلاغ رسالت است که بخش عمده عصمت و بخش مربوط به هدایت ما انسان هایی که توفیق معاشرت با آن ها را نداشته ایم نیز همین مرحله می باشد ;از جمله آیات شریفه ۲۶ ـ ۲۸ سوره جن که می فرماید: «عالمُ الغیبِ فلا یُظهِر علی غیبه اَحداً اِلّا مَن ارتضی مِن رسول فإنّه یَسلکُ مِن بینِ یَدیهِ و مِن خَلفِهِ رَصَداً لِیعلَم اَن قد اَبلغوا رسالاتِ ربِّهم و اَحاطَ بِما لَدیهم و اَحصی کلَّ شیء عدداً «;»او (خداوند) آگاه از غیب است ;کسی را بر غیب خود مطّلع نمی سازد، مگر آن که او را از میان رسولان برگزید. در این صورت، خداوند محافظان و مراقبانی از پیش رو و پشت سر آن رسول قرار می دهد تا بداند که رسولان رسالت های پروردگار خود را به خوبی ابلاغ کرده اند و او بر آنچه نزد رسولان است احاطه پیدا کرده و آنچه که آفریده به خوبی شمرده و بر آن احاطه دارد.» فاعلِ «اِرتضی» و «یسلُک» خداوند است. جمله های «مِن بینِ یدیه و مِن خَلفه» ـ یعنی پیش رو و پشت سر ـ می رساند که خداوند رسول خود را با گماردن مراقب هایی حفاظت می کند. در تفسیر این جمله، دو احتمال وجود دارد: ۱. این عبارت کنایه ازاین است که مراقب ها اطراف قلب پیامبر را گرفته و از نفوذ عوامل مخرّب جلوگیری می کنند ;نه فراموشی به آن راه پیدا می کند و نه شیاطین در آن تصرف می نمایند. ۲. ممکن است بگوییم که پیامبر

هنگـام دریـافت وحی، دو حالت دارد: از آن نظر که متوجه مقام ربوبی است، حالت پیش رویی دارد و عبارت «مِن بین یـدیه» اشاره به آن است، ولی آن گـاه که وحی الهی را دریـافت کرد و متوجه ابلاـغ شـد، جریـان برعکس می شود ;رو به مردم و پشت به مقام اخـذ وحی می کنـد که عبـارت «مِن خَلفه» اشاره به این زمان است. در هر حال، این آیه حاکی از آن است که وقتی خداونـد، غیب خود را بر رسولان آشـکار می کنـد، فرشـتگان را از هر طرف مأمور می کنـد که آنان را در اخـذ وحی و حفظ و نگاه داری و ابلاغ آن مراقبت کننـد تا دچار اشـتباه و لغزش و نیز گناهی نشونـد. خلاصه این که انجامِ چنین رسالتی بدونِ عصـمت پیامبران (صـلی الله علیه وآله) در مقـامِ تلقّی و ابلاـغِ وحی ممکن نیست. پس آنچه رسولاـن به مـا می رساننـد همان است که خداونـد فرموده و دسـت خوش تغییری نشده است. مؤیّد این معنا آیات شـریفه دیگری است که احتمال هرگونه تغییر یا کم و زیاد کردن در فرمان های الهی را نفی می کنـد. گرچه آیه خطـاب به پیـامبر خـاص است، امـا ملاک عام بوده، مطلب در مورد سایر انبیا (علیهم السـلام) نیز صادق است. در آیه ۱۵ سوره یونس می فرمایـد: «هرگاه آیات روشنِ ما بر خلق تلاوت شود، منکرانِ معاد، که به دیدار ما امیدوار نیسـتند، به رسول ما اعتراض کرده، می گویند: (اگر تو رسولی) قرآنی غیر از این نیز بیاور و یا همین را به قرآن دیگری مبدّل ساز! در پاسـخ آن هـا بگو: من چنین اجـازه و قـدرتی نـدارم که از پیش خود آن را تبـدیل کنم ;من جز آنچه را به من وحی شود تبعیت نمی کنم. من ترس آن دارم که مرتکب عصـیان در برابر پروردگار خویش شوم و در نتیجه، گرفتار عذاب سختِ روز بزرگ رستاخیز گردم.» در آیات ۴۴ ـ ۴۷ سوره الحاقّة مسأله مزبور با تأکید بیش تری مطرح گردیده و آمده است: «اگر محمّد به دروغ سخنانی به ما نسبت می داد، محقّقاً ما او را به قهر و انتقام می گرفتیم و سپس رگِ وتین (رگ حیات) او را قطع می کردیم و هیچ یک از شما بر دفاع و جانب داری از او قادر نبودید.»

عصمت در روایات

و حال سـیری کوتاه در میان روایات اهل بیت (علیهم السلام). امام رضا (علیه السلام) به مأمون می نویسند: «از اصول دین امامیه این اسـت کـه خداونـد هرگز اطـاعت کسـی را کـه بـاعث گم راهی و فریب مردم می شـود، واجب نمی کنـد و هرگز از میـان بنـدگان خویش، کسـی را که می دانـد به او کفر می ورزد و سـر تسـلیم فرود نمی آورد و به جـای آن، به عبادت شـیطان می پردازد، برنمی گزیند و برای انجام رسالت خویش انتخاب نمی کند.» [۲۷] و بـا توجه به این که پیروی از گناه کار و خطاکار ـ در هر دو صورت ـ موجب گم راهی، فریب و انحراف می شود یا دست کم، احتمال گم راهی و ضـلالت دارد، این حدیث شریف تصریح می کند که هیـچ گاه خداونـد اطاعت ازچنین پیامبرانی را بر مردم واجب نمی کنـد. پس شـرط رسالت، عصـمت است. از جمله مؤیّداتِ بحث، دقت در کلمه «حجّت» است. این واژه در بیانات ائمّه اطهار (علیهم السـلام) واردشده است. «حجّت» یعنی آنچه دلیل است وبراساس آن می توان احتجاج کرد و وسـیله ای است که طرفین بر اساس آن می تواننـد همـدیگر را مؤاخـذه و محکوم کننـد. وقتی به کسـی گفته می شود: «حجّت خـدا»،سـخن و عمل او حجّت است ;اگر مردم خلاف او قـدم بردارند، از طرف او وخدا مؤاخذه می شوند و اگر از او تبعیت کنند،کسـی حقّ مؤاخذه آن ها را ندارد و می توانند پاسخ گو باشـند که کار و سخن ما بر اساس حجّت بوده است. یکی از احادیث درباره عصمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ـ به طور خاص ـ سخن روشن و صریح امیرمؤمنان (علیه السلام) در خطبه «قاصـعه» است، در نهـج البلاـغه، مولاـ می فرمایـد: «خداونـد از همـان ابتـدای طفولیّت و شـیرخوارگی، بزرگ ترین ملـک از ملایـک خود را بـا پیـامبر هم راه و قرین کرد تـا شب و روز راه بزرگواری هـا و خوبی هـای اخلاـق رابه اوبنمایـد.»این کلاـم مسأله عصـمت پیـامبر (صـلی الله علیه وآله) را پیش از بلوغ و پس از آن در خلوت و جلوت شامـل می شود. دلیـل دیگری که عام است و عصـمت همه پیامبران را اثبات می کند، سـخن امام رضا (علیه السـلام) در مناظره با مأمون عبّاسی است. شیخ صدوق (رحمه الله) در عیون اخبار الرضا (علیه السـلام) نقل می کند که در جلسه ای، مأمون از امام رضا (علیه السـلام) پرسـید: ای پسر رسول خدا، آیا این

سخن شما نیست که «انّ الانبیاء معصومون؟» (به راستی، همه پیامبران معصومند.) حضرت در جواب فرمودند: «بلی، سخن ماست.» او سپس به دنبال آن، مواردی از شبهات نسبت به عصمت حضرات آدم، یونس، موسی و محمّد (علیهم السلام) پرسید و امام (علیه السلام) رفع اشکال نمود و عصمت آنان را تثبیت کردند. [۲۸] . همچنین در زیارت «جامعه کبیره» و برخی دیگر از زیارات، تعابیر بلندی در مورد ائمّه اطهار (علیهم السلام) و عصمت آن ها آمده است، با توجه به این که ائمّه اطهار (علیهم السلام)، وارثان و جانشینان انبیا (علیهم السلام) هستند، به نظر می رسد می توان این عصمت را به پیامبران (علیهم السلام) نیز تعمیم داد. در بخشی از این زیارت می خوانیم: «سلام بر شما، ای حجّت های خدا بر اهل دنیا و آخرت، ای دلالت کنندگان بر رضای الهی. شهادت می دهم که شما ائمّه هدایت شده و رشد یافته، کامل، معصوم و... هستید. خدا به خلافت شما در زمین راضی شده و شما را معصوم و از لغزش ها پاک کرده و از فتنه ها و آسیب ها در امان داشته است هر کس به شما چنگ زند و از شما پیروی کند، به راه الهی چنگ زده است و...» [۲۹] . درباره ادلّه نقلی، باید توجه داشت که اعتبار آیات و روایات ائمه معصوم (علیهم السلام) پس از آن است که با استدلال عقلی، اصل وجود خداوند و توحید و صفات الهی و ضرورت بعثت انبیا (علیهم السلام) و عصمت آن ها در پذیرش و ابلاغ وحی اثبات می شود. سپس با اثبات اعجاز قرآن و رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، می توان به آیات الهی و سخنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) و نیز اوصیای ایشان نیز استناد جُست. بنابراین، تمسّک به دلیل نقلی برای اثباتِ اصل عصمت پیامبران ـ از جمله پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ـ در تلقّی و اعلان وحی مفید نیست. اما پس از اعتبار یافتن کلام پیامبر (صلی الله علیه وآله) و قرآن و ائمّه اطهار (علیهم السلام)، برای اثبات دامنه گسترده تر عصمت و امضای حکم عقل، می توان از آن بیانات استفاده کرد.

سهو النبی

در پایان مقال، نگاهی کوتاه به مسأله «سهو النبی ؛»بحثی که از قدیم مورد توجّه دانشمندان مسلمان بوده و آثار زیادی را به خود اختصاص داده است. منظور از اشتباه و سهو در این جا، هم خطای در تطبیق امور شرعی است ـ مثل این که پیامبر در رکعات نماز سهو نماید [۳۰] ـ و هم خطای در امور عادی و مسائل شخصیِ روزمرّه ـ مثل این که پیامبر در مقدار بده کاری خود به کسی اشتباه کند. اشاعره و معتزله در این زمینه، قایل به جواز و امکان هستند ؛چرا که ارتکاب گناه صغیره را سهواً جایز می دانند. پس به طریق اولی اشتباه را ممکن می دانند. اما اکثریّت قریب به اتّفاق امامیه اشتباه پیامبران (علیهم السلام) را جایز نمی دانند. [۳۱] . شیخ بهایی در جواب شخصی که می گفت: مرحوم ابن بابویه به جواز سهو النبی قایل شده، سخن جالبی دارد: «بلکه ابن بابویه اشتباه کرده است ؛چرا که او نسبت به پیامبر اولی تر است که اشتباه کند و احتمال خطای او بیش تر است.» [۳۲] اما به هر روی، علمای متعدّدی مانند شیخ مفید، شیخ طوسی، محقّق حلّی، علامه حلّی، خواجه نصیرالدین طوسی، شهید اوّل، فاضل مقداد، شیخ حرّ عاملی و علاّمه مجلسی (رحمه الله) به جایز نبودن سهو النبی تصریح نموده و در مورد علّت آن، به مخالفت جواز اشتباه با اعتمادی که انسان ها باید به پیامبر داشته باشند و زیرسؤال رفتنِ اعمال و اقوال انبیا (علیهم السلام) و همچنین ایجاد نفرتِ مردم و نیز مردود بودنِ روایات اندکی که حاکی از خطای پیامبر است،استناد نموده اند. [۳۳] . خلاصه بحث آن که از مجموع این نوشتار برمی آید که پیامبران الهی (علیهم السلام) به دلایل عقلی و نقلی، در مقام ابلاغ دستورات الهی و در مقام علم و عمل معصوم هستند و در عین داشتن اختیار، مؤیّد به تأییدات و روح الهی برای انجامِ وظیفه بزرگِ هدایتِ بشریت می باشند. واگرچه بسیاری از آیات و روایات بر بخشی از عصمت نبی دلالت می کند، اما با مراجعه به مجموعه آیات و روایات، اعتقادِ شیعه امامیه در زمینه عصمت کامل آنان تثبیت می گردد.

پاورقی

[۱] دونالدسن،عقیدهٔ الشیعهٔ، ص ۳۲۸ / گلدزهیر، العقیدهٔ و الشریعهٔ، ص ۱۸۰.

[۲] تحریم: ۶.

[۳] فصلت: ۴۲.

[۴] عمرو بن بحرابی عثمان الجاحظ، رسائل، تحقیق عمر ابوالنصر، ص ۲۲۸.

[۵] ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، مقاییس اللّغهٔ، ج ۴، ص ۳۳۱.

[۶] فاضل مقداد، ارشاد الطالبیین، ص ۳۰۱.

[۷] السیدالشریف علی بن محمّد الجرجانی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۲۸۰.

[۸] محمدتقی مصباح، آموزش عقاید، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، درس ۲۴.

[۹] عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۹، ص ۵.

[۱۰] ر. ک. به: جعفر سبحانی، منشور جاوید، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۱. شیخ مفید، علاّمه حلّی، فاضل مقداد و برخی دیگر عصمت را موهبتی الهی دانسته اند.

[۱۱] محمدحسین طباطبائی، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۱۴۲ به نقل از: منشور جاوید، ج ۵، ص ۱۲/ ج۲، ص ۸۲.

[۱۲] محمدحسین طباطبائی، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۱۴۲ به نقل از: منشور جاوید، ج ۵، ص ۱۲/ ج۲، ص ۸۲.

[۱۳] محمد بن یعقوب کلینی،اصول کافی،ترجمه وشرح سیدجواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام)، ج ۱، ص ۲۷۳، کتاب «الحجّهٔ».

[۱۴] همان، ج ۱، ص ۲۷۲.

[۱۵] گروه ازارقه از فرقه خوارج.

[۱۶] گروه حشویه.

[۱۷] ابوعلی جبّایی و پیروان او.

[۱۸] قاضی عبدالجبّار و پیروان او. ر. ک. به: قاضی عبدالجبار المعتزلی، شرح الاصول الخمسهٔ، ص ۵۷۵ ـ ۵۷۳.

[۱۹] فاضل قوشچی، شرح تجرید الاعتقاد، ص ۴۶۴.

[۲۰] نظیر این بیان را در مورد علم معصومان (علیهم السلام) داریم ;یعنی بخشی از علم وسیع امام و نبی لازمه وظیفه الهی آن هاست و عقل نیز این را تأیید می کند، اما نقل علم گسترده تری را اثبات می کند. در زمینه علم امام، رجوع کنید به: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۲ به بعد.

[۲۱] ر. ک. به: آموزش عقاید، درس ۲۴.

[۲۲] ر. ک. به: علاّمه حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.، المقصد الرابع، المسألهٔ الثالثهٔ.

[۲۳] راه اول و دوم در بیش تر منابع کلامی آمده است ;از جمله ر. ک. به: آموزش عقاید، ناصر مکارم شیرازی، رهبران بزرگ، منشور جاوید.

[۲۴] ر. ک. به: عبدالرزاق فیاض لاهیجی، گوهر مراد، تصحیح و تعلیق علی ربّانی گلپایگانی،تهران،سازمان چاپ وانتشارات وزارت

ارشاد، ۱۳۷۲، ص ۳۷۹.

[۲۵] البته خالص کردن الهی با توجه به قابلیت وجودی افراد و دیگر شرایط است و در هر حال، به نحوی نیست که موجب سلب اختیار نبی شود، وگرنه وجود جبر، تکلیف و پاداش و ارزش ها جایی نخواهد داشت. در دعای «ندبه» درباره اولیا و پیامبران الهی (علیهم السلام) از جمله حضرت آدم و موسی و عیسی (علیه السلام) می خوانیم: «اولئکَ الّذینَ استخلَصتَهم لِنفسِک و دینکَ...»، آن اولیایی که آن ها را خالص کرده ای برای خودت و دینت....

[۲۶] «لقد کانَ لکم فی رسول اللّهِ اُسوةٌ حسنةٌ.».

[۲۷] ر. ک. به: محسن غرویان و دیگران، بحثی مبسوط در آموزش عقاید، قم، دارالعلم، ۱۳۷۱، ص ۸۵ / محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.، ج ۱۱، ص ۷۶.

[۲۸] شیخ صدوق، عیون اخبار الرّضا (علیه السلام)، باب ۱۵، ص ۱۵۵.

[۲۹] ر. ک. به: شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، باب زیارات جامعه.

[۳۰] منشأ اصلی این بحث از آن جاست که روایات محدودی نقل شده که در کتب روایی اصل تسنّن و شیعه آمده ;مانند این که پیامبر (صلی الله علیه وآله) نماز ظهر یا عصر را اشتباهاً دو رکعت خواند و سپس با تذکّر مأمومان، متوجّه شد و جبران کرد و مضامین دیگری در این باره.

[۳۱] مرحوم صدوق و استادش، محمد بن حسن بن ولید، سهو النبی (صلی الله علیه وآله) را جایز می دانند. ر. ک. به: الالهیات، نگارش حسن بن محمد مکّی العاملی، قم،المرکزالعالمی للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۱ ق.، ج۲، ص ۱۹۱ / ج۲، ص ۱۹۰.

[۳۲] مرحوم صدوق و استادش، محمد بن حسن بن ولید، سهو النبی (صلی الله علیه وآله) را جایز می دانند. ر. ک. به: الالهیات، نگارش حسن بن محمد مکّی العاملی، قم،المرکزالعالمی للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۱ ق.، ج۲، ص ۱۹۱ / ج۲، ص ۱۹۰.

[۳۳] برای اطلاع بیش تر. ر. ک. به: کتبی که در این زمینه نوشته شده است ;از جمله الالهیات، ج ۲، ص ۱۸۰ ـ ۱۹۶ / منشور جاوید، ج ۶، ص ۱۲۹ ـ ۱۶۵.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹